• یکشنبه • ۱۳مرداد ۹۸ • شماره ۲۱۲

آتیه نو
ATIYEHNO

شناسنامه
PROFILE

• صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
• مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
• سردبیر: رضا جمیلی
• معاون سردبیر: میترا فردوسی
• مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزامصطفی
• صفحه‌آرایی: کتایون رحیمی
• ویرایش عکس: شبنم رضوانی
• ویرایش متن: مریم مهداد
• تحریریه: مسعودشاه‌حسینی، نسرین ظهیری مجتبی کاوه، المیرا حسینی، صدرا محقق
لی‌لی اسلامی، مسعود مشایخی، امین جلالوند
حمیدرضا عبدالوند، فاطمه علی‌اصغر، مهدی شادمانی
عاطفه شمس، عماد عزتی، عبدالله مقدمی
احسان رحیم‌زاده، مهر آذین بشیری‌راد، مریم طالبی و...
• با تشکر از: بیژن رمضانی، ابراهیم باقری صولت فروتن
• نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم شماره ۲۲، طبقه پنجم
• تلفن تحریریه: ۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
www.Atiyehnoweekly.ir
• چاپ: هنر سرزمین سبز
• آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
• ناظر چاپ: علی توتونی

زیرپوست شهر
NARRATIVE

۱۹۴

نسرین ظهیری
روزنامه‌نگار

بهشت بی‌سرزنش

کبد، پانکراس، کلیـــه و مثانه‌اش درد می‌کرد. پیرزن نشسته بود کنارم توی نوبت سونوگرافی و حوصله سررفته‌اش را بـــا گوشـــی و ورق‌زدن عکس بچه و نوه‌هایش آن ور دنیا، سر جا می‌آورد.
هرچه خانم منشـــی می‌گفت ساکت باشـــین، انگار نه انگار. پشـــت سرهم حرف می‌زد و بی‌دلیل و بی‌آنکه کسی بخواهد، از خانـــواده‌اش حرف می‌زد: «ببین این عکس دخترمه، تیزهوشه و اینجا نتونست بمونه، رفت. اینم عکس پسرمه. خرج من‌رو هم اونجا میده. من ساکن آمریکام. یکی، دو تا از بچه‌هارو اونجا به دنیا آوردم. سه سال بود نیومده بودم. اونجا خیلـــی خوبه و...» حوصله ســـر رفته من اما تاب پُر دادن پیرزن را نداشت. حوصله شنیدن حرف‌های تکراری اونجا بهشتِ و اینجا جهنم را هم نداشتم. پیرزن اما ول کن نبود. غریب بود اما، خوشبختی توی نگاهش نبود، روی زبان و کلماتش بود. کتانی پیری داشت و کیف پژمرده‌ای.
عکس‌های گوشـــی را می‌برد تا آخر و دوباره از اول. خانواده‌اش توی عکس‌ها لبخند می‌زدند و نوه‌هایش شـــکلک درآورده بودند. پیرزن همچنان داشت از بهشتش حرف می‌زد که ناگهان رسید به عکســـی که با ترامـــپ انداخته بود. حوصله‌نداشتم کنجکاوی کنم تا بفهمم که عکس واقعی است یا دست‌ساز، اما پیرزن قدر هم‌صحبتی را می‌دانست و اســـتفاده می‌کرد: «این ترامپ خیلی خوبه، برا مردم آمریکا. اقتصادشـــون عالی شـــده، خـــودش یه قـــرون پول نمی‌گیره. میگه فقط برا کشـــورم کار می‌کنم.» گفتم خانم‌جان بگو یه دلار.
پیرزن می‌خنـــدد و خنده‌اش ناراحتم می‌کنـــد: «یعنی میگم کشـــورش و خودش خوبن خیلی.»
می‌گویم: «خب چـــرا همونجا نرفتی دکتر خوب، چرا اومدی اینجا.»
پیرزن لبخند کجی می‌زند: «مریضیام‌رو میارم اینجا دوا درمون. اونجا می‌ترسم.»
خانم منشـــی صدایم می‌کنـــد. بلند می‌شوم. نگاهش می‌کنم: «خانم عزیز! وطن، بیمارستان نیست که مریضیت‌رو میاری پیشـــش. می‌خواستی همونجا بری پیـــش آدم خوبا، پزشـــک خوبا، ترامپ خوبا...» دارم می‌روم که دنبالم میاد: «فقط دکتراش خوب نیستن.»

ساختمان نیمه‌کاره
NARRATIVE

۱۹۲

مسعود مشایخی
جوشکار و دانش‌آموخته جامعه‌شناسی

وقتی که دردهای سعید سر باز می‌کند

از صبح روی پایش بند نبود. یکـــره بین طبقات ســـاختمان در رفت‌وآمد بـــود. خیلی عـــرق کـــرده و پیراهنش خیس بود. اما انـــگار انرژی‌اش ناتمام و خستگی‌ناپذیر است. از ظهر که گذشت آمد گوشـــه‌ای از ســـاختمان، لابه‌لای سنگ‌های ساختمان، آنجایی که دوربین مداربسته دید نداشت. حوصله هیچ‌کس را نداشت. همان جا چمباتمه زد و به فکر فرو رفت. از متلک‌ها و نگاه‌های معنی‌دار بچه‌های ساختمان خســـته شده بود. هنوز سه ماه نشده که برای کار به اینجا آمده. با خیلی از بچه‌ها دوست شده. اما در همین مدت از نیشخندها و حرف‌های نیش‌دار آن‌ها در امان نبوده. تکیه می‌زند بر ســـنگ‌ها و پاهایش را جمع می‌کند در سینه‌اش و با دســـت‌هایش آن‌ها را قفل می‌کند. ســـرش را روی زانوهایش می‌گذارد و چشـــم‌هایش را می‌بندد؛ می‌رود توی خلســـه، انگار خودش را در یک باغ سرسبز می‌بیند که نسیم خنکی، صورتش را نوازش می‌کند. گاهی خنده کم‌رنگـــی روی لب‌هایش می‌آید و زود محو می‌شود، اما ساعتی که می‌گذرد، دیگر از آن حال خـــوش و باغ و خنکی خبری نیســـت؛ دوباره گرمـــا، آفتاب و کارهای ساختمان. می‌خواهد از جایش بلند شود، اما توان این کار را ندارد. از این وضعیت خسته شده، می‌خواهد دلش را به دریا بزند و همه چیز را به حاج‌مهدی بگوید تا شـــاید کمکش کنـــد. دوباره سرجایش می‌نشیند. به‌همان حالت قبل و به فکر فرو می‌رود. سال‌ها قبل را به‌یاد می‌آورد. روزهایی که قبراق و ســـرحال بود. یک تنه کار چند نفر را انجام می‌داد. لحظاتی را به‌یاد می‌آورد که یادآوری‌اش برایش ســـخت و غیرقابل تحمل است. روزی که وارد خانه شد و مادرش را دید که کنار حوض آب، توی حیاط افتاده و از حال رفته. همسایه‌ها می‌آیند، اورژانس می‌آید، اما دیگر دیر شده بود و مادرش روی دست‌هایش از دنیا رفت. هنوز بعد از این همه سال، با یادآوری این صحنه، تیک عصبی می‌گیرد و گردنش به چپ و راست تکان می‌خورد. یک‌سال بعد از آن، مرگ برادر بزرگ‌ترش بر اثر تصادف، حالش را بدتر می‌کند. افسردگی حاد، قرص‌های ضدافسردگی و عادت کردن به آن‌ها، بالابردن دوز داروها و اعتیاد شدید به آن‌ها، گوشه‌گیری، انزوا و بیکار شدن و جداشدن همسرش، همه این اتفاقات مثل یک فیلم از جلو چشم‌های سعید رد می‌شود. به خودش که می‌آید، ساعتی از وقت کار گذشـــته و تصمیم خودش را گرفته. رفت ســـمت دفتر ساختمان، آنجایی که حاج‌مهدی تنها نشسته. از گوشه‌وکنار شـــنیده که حاج‌مهدی در این موارد دستش به‌خیر است. از دفتر که بیرون می‌آید خیلی مصمم و قاطع است. به بچه‌ها می‌گوید چند روزی به مســـافرت می‌روم، کارهای من را انجام دهید تا برگردم.

آنچه گذشت

سرعت‌گیر
NARRATIVE

۶۱

عبدالله مقدمی
روزنامه‌نگار

مجلـــه هفته قبـــل را کـــه ورق می‌زدم، دیـــدم مطلبی در مورد مهارت نداشـــتنِ تازه‌واردان به بازار کار نوشـــته شده است. نمی‌دانم چطوری شد که یکهو یاد بعضی دانشگاه‌های واقعاً علمی و بسیار کاربردی افتادم. این دانشگاه‌ها مثل سوپری محل، صاحب دارند و محل «کسب»اند؛ کسب علم و کاربرد!

چون از در دانشکده‌ای رد می‌شد در لحظه ردشدن مردد می‌شد دانشکده مدرکی بفرما می‌زد او نیز چو می‌نمود رد، بدمی‌شد

دانشـــگاه‌هایی که از حق نگذریم تقریبا به پنجاه درصد اهداف تعیین‌شده دست یافتند. یعنی این‌طوری که مدرک صادر شده از طرف این دانشگاه‌ها واقعا «کاربرد» خوبی برای کارمنـــدان بی‌مدرک اداره‌ها و سازمان‌ها داشت و باعث ترفیع درجه و افزایش حقوق‌شان شـــد، اما متاسفانه در پنجاه درصد بخش «علمی»، دانشجویانِ عزیـــز کمـــی از برنامه‌ها عقب‌انـــد. مثلاً بچه‌هـــای علوم رایانه بلدنـــد کامپیوتر را روشن کنند، اما هنوز خاموش کردنش را یاد نگرفته‌اند.
داشتم به همین چیزها فکر می‌کردم که یکهو چشمم به تیتر گزارشـــی افتاد که آه از نهادم برآورد و آتـــش از کنه وجودم زبانه کشـــید و فریادم به آســـمان برآمد. تیتر این بود: «سایه سنگین اجاره‌بها روی سر کارگران انگلیســـی». در این گزارش آمده بود «سهم کرایه خانه برای کارگران انگلیســـی به ۳۰درصد درآمد کل رسیده است.» واقعاً ســـوزناک بود. شما فکرش را بکنید یک کارگر کـــه ماهیانه مثلاً دو هزار پونـــد حقوق می‌گیـــرد، باید ۶۰۰، ۷۰۰ پوندش را بـــرای اجاره، کنار بگذارد. ترسناک نیست؟ شاید باورتان نشود، اما طبق همین گزارش، در پنج ســـال اخیر، نرخ اجاره‌بها در انگلســـتان هشت درصد افزایش پیدا کرده است. فکرش را بکنید. هههههههششششـــتتتتت درصد! عدد را همین‌طوری نگاه نکنید ها، آنجا هشـــت درصد خیلی است.

میان هشت ما تا هشت آن‌ها تفاوت از زمین تا آسمان است

از ایـــن گـــزارش ناراحت‌کننـــده رد شـــدم و رســـیدم بـــه خبرهـــای خوب؛ «بیمارستان‌هایی برای ۲۰درصد مردم». خبر این بود که ۲۰درصد مردم کشورمان قدرت مراجعه به بیمارستان‌های خصوصی را دارنـــد. بلـــه، همان طور کـــه خودتان می‌بینیـــد ۲۰درصـــد خیلی بیشـــتر از هشت‌درصد است. تازه آن ۸۰درصد باقی هم مطمئناً قدرت رفتن به بیمارســـتان خصوصی را دارند، اما خودشان نمی‌روند. و الا یک توک پا سرزدن که کاری ندارد.

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

تحریم ظریف

صدرا محقق
روزنامه‌نگار

بخشی از توئیت کاربری به نام محسن پیرهادی: از عبرت‌ها که بگذریم، تحریم ظریف را توهین به ایران می‌دانم و عمیقا ناراحتم. حجت بر همه مردم تمام شده که دولت آمریکا دشمن ماست

#هشتگ

روز پنج‌شنبه گذشته، وزارت خزانه‌داری آمریکا در اقدامی عجیب در عـــرف بین‌الملل محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران را در فهرســـت افراد تحریم‌شده قرار داد. اتفاقی که در همان ساعات اولیه اعلام آن، به‌سرعت واکنش شدید کاربران شبکه‌های اجتماعی را در پی داشت. کاربران با ایجاد هشـــتگ‌های مختلف در حمایت از وزیر امورخارجه کشـــورمان، این اقدام دولت آمریکا را نیز محکوم کردند. در این بین اما برخـــی از مخالفان محمدجـــواد ظریف، نظرات متفاوتی داشتند، اظهارنظرهایی که در روزهای اخیر منجر به ایجاد بحثی داغ میان کاربران در شبکه‌های اجتماعی شده است.
پس از اعلام خبر تحریم وزیر امورخارجه کشورمان، «اکرم شریفی» در این خصوص نوشـــت: «آمریکا، ظریف را تحریم کرد. ظریف پیـــش از این گفته بود هر کس من را می‌شناســـد، می‌داند من یا خانواده‌ام ملکی در خارج از ایران نداریم. من شخصا حتی حســـاب بانکی هم در خارج از ایران ندارم. ایـــران، کل زندگی و تنها تعهد من است، بنابراین من هیچ مشکل شخصی با تحریم‌های احتمالی ندارم.»
«پـــدرام ســـلطانی» نیـــز در واکنش به این ماجرا و با کنایه بـــه مخالفان داخلی محمدجـــواد ظریف، نوشـــت: «بالاخره ترامپ صدای برخی تندروهای وطنی را شنید و ظریف را تحریم کرد.»
«محسن پیرهادی» نیز در این‌باره نوشت: «از عبرت‌ها که بگذریم، تحریم ظریف را توهین به ایران می‌دانم و عمیقا ناراحتم. حجت بر همه مردم تمام شده که آمریکا دشمن ماست.»
«فاطمه سعیدی»، نماینده مردم تهران در مجلس شـــورای اســـلامی نیز در این رابطـــه نوشـــت: «تحریم ظریـــف، وزیر امورخارجه ایران، این دیپلمات برجسته و صاحب‌اعتبـــار در جهـــان، حقـــارت تحریم‌کنندگان را نشـــان می‌دهد. آن‌ها که در دیپلماسی حریف توانمندی ایران نمی‌شوند دســـت به اقدامات این‌چنینی می‌زنند، اما نمی‌داننـــد جایگاه ایران نزد افکارعمومی در جهان بالاتر می‌رود.»
کمی پـــس از اعـــلام خبر تحریـــم وزیر امورخارجه کشـــورمان، «مهدی بیک» با انتشـــار ویدئویی از محمدجواد ظریف در حالی که در دفـــاع از حق آزادی‌بیان صحبت می‌کرد، در این‌خصوص نوشت: «چند ساعت قبل از قرارگرفتن نام ظریف در لیست تحریم‌های آمریکا، بعد از نشست هیئت‌دولت، از ظریف درباره تخریب‌های گســـترده و توهین گروه‌هـــای تندرو و دلواپس پرســـیدم، این‌طـــور جواب داد. جالبه تندروهای داخلی و خارجی، هر دو دشمنش می‌دانند. در داخل با ابزار تخریب و افترا و در خارج با تحریم.»
کاربری بـــه نـــام «نازنیـــن» در دفاع از محمدجـــواد ظریف و خطاب به مشـــاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا نوشت: «بولتون ... گفتـــه هدف از تحریم ظریف، ارسال این پیام است که ظریف مشروعیت ســـخنگویی ایـــران را ندارد! امـــروز اگر بخواهیم تنها یک نفر را در بین سیاسیون به‌عنوان صدای ملت ایران انتخاب کنیم، گزینه ما اتفاقا همین دکتر ظریف اســـت! چقدر از ملت ایران دوری آقای ...»
کاربـــر دیگری بـــه نام «فرشـــاد» نیز در این‌باره نوشـــت: «هدف تحریـــم از زبان بولتون: هدف، ارســـال این پیام است که محمدجواد ظریف مشروعیت سخنگویی ایران را ندارد. امثال بولتون هنوز در خواب آن زمانی‌اند که برای ایران نه سخنگو که شاه انتخاب می‌کردند، کابینه می‌چیدند و سیاست تعریف می‌کردند.»
در این میان کاربر دیگری به نام «سالار» به ماجرای سریال «گاندو» اشاره کرد و در این‌باره نوشـــت: «همیشه پدرم میگه اگر مخالفتی باهات نشد بدون داری مسیررو اشـــتباه میری، اگر هم مخالفی نداشتی بـــدون منافقی! حالا ایـــن حکایت جواد ظریف شده است، چون حرف حق می‌زند هم در داخـــل و هم در خـــارج، مخالفان جـــدی دارد، چون دورو نیســـت. برخی تندروهای داخل برایش گاندو می‌سازند و خارجی‌ها تحریمش می‌کنند.»
واکنش مخالفـــان و منتقدان محمدجواد ظریف، اما کمی متفاوت بود.
کاربری به نام «حامد» که در همین جبهه حضـــور دارد، در این خصوص نوشـــت: «آقایـــی مذاکره بـــا آمریـــکارو راه‌حل و آلترناتیـــو رفع تحریم می‌دونســـت، ولی نمی‌دونســـت اولی معلول دومی هست. شش ســـاله داریم، میگیم مذاکره نکنید بالاخره تحریم می‌شید.»
کاربر دیگری به نام «زینب» نیز با انتشار تصویری از محمدجواد ظریف، در این‌باره نوشـــت: «قهرمان قهرمان که می‌گفتن ایشونن؟ اینکه خودش تحریم شد.»
در ایـــن بین اما «جـــواد نیکی‌ملکی» که خود در جبهه مخالفان محمدجواد ظریف حضور دارد، این‌طور به تحریم او واکنش نشان داد: «وزارت خزانه‌داری آمریکا حتی ظریف را هم تحریم کرد؛ اولا آمریکا غلط کرد، ثانیا حرف‌هایی با ظریف داریم که در زمان مناسب و در محیط خانوادگیِ ایران، با او خواهیم زد.»
با بالاگرفتـــن بحث‌هـــای مختلف میان مخالفان و موافقـــان محمدجواد ظریف، «پوریا آســـتراکی» از نیاز به هم‌کلامی و اتحاد ســـخن گفت و در این‌باره نوشـــت: «مرتبط دانســـتن گاندو با تحریم ظریف قدری زیادتر از چاشـــنی معمول دعوای جناحی است. هرچند گاندو و بهره‌برداری بدرنـــگ جناحـــی از آن، جـــای گلایه و دلخوری دارد، اما دفـــاع از ظریف و ایران نیازمند هم‌کلامی و اتحاد است.»
«نســـیم توکل» نیز که از هشـــتگ آینده استفاده می‌کرد، در رابطه با ماجرای تحریم محمدجواد ظریف و بحث‌های مخالفان و موافقان او، نوشـــت: «تحریم ظریف من‌رو یاد دوره شـــهید بهشتی انداخت، منظورم مقایسه شخصیتشـــون با ظریف نیست، شرایط هست. بهشتی‌رو دشمنا فهمیدن کیه و شـــهیدش کـــردن و گرنـــه ما ملت می‌خواهیم تازه بفهمیم کی بود ایشـــون، توئیتای زیر نشون میده دوباره اونا در درک چه کسی جلوترن، و ما دوباره در داخل، در حال تهمت‌زدن.»

atiyehnoweekly.ir
هرهفته می‌توانید آتیه‌نو را آنلاین بخوانید